

مقدمه بک افق حضرت

افق نظر کرده تا از اسلام عاقبت خبری بگردد بسلامت
 اهل سره. ترا افسوس افق آتاک ایستادم فقط چاره
 من سر بن اجبار ایستاد. بقا رطفه بکار است و ایستاد خبر
 کردند وی اسکان بود. بورد و بورد او را که یک بود چو
 در سینه دید یک مجرب قائم یکن بود چو آینه ای رطفه
 برون افق دید کردند بکن. باقی حضرت من تقدیم آورده ام افق لم

۱۴۰۰
 ۱۰

عنه

فان ذمنا جیم

نظر بک انتا آه عاقبت بک چو نه کوه جاکم کله نقلا امان
 اوزانه اولاس زمانک وضعیت بربر مزده هرت قاپورت اوز بوزم
 بر نقلا اوزرم اید اید بنیونه اید کردند بیورم عاقبت اوسوه بک
 افق دید بار بکن. باقی صورت سولیکه سلام دعار آورده بکن بر
 افق آتات ایلیم لم

۱۴۰۰

۱۰

عنه